

ما می گوئیم:

۱. با توجه به تعلیل «اضلال عن سبیل الله» که در آیه وارد شده است و شان نزولی که در کلام مرحوم شیخ طوسی مطرح بود، انطباق آیه بر غنا به سبب آن بوده است که در آن روزگار، ترویج غنا از مصادیق اضلال عن سبیل الله بوده است. همین مطلب را می توان از تاریخچه ای که درباره غنا مطرح کردیم نیز استفاده کرد. چنانکه مثلاً پیامبر مردم را به قرائت قرآن به جای خواندن اشعار دیگر سفارش می کرده اند. به همین جهت تفسیر روایات که این آیه را بر غنا حمل کرده اند، بهترین شاهد است بر اینکه چرا «شهادت زور» و «قول زور» در لسان ائمه بر غنا اطلاق شده است.
۲. اگر بحث همین جا خاتمه می یافت، می شد گفت آنچه حرام است اضلال عن سبیل الله است و عموم تعلیل شامل هر موردی می شود که در آن روزگار غنا به حساب می آمده است. و البته ممکن است در هر دوره ای غنا چنین نقشی را ایفا کند.  
به عبارت دیگر غنا موضوع مستقلی برای حرمت نیست و تحت این عنوان اصلی قرار می گیرد.
۳. اگر هم آیه را «یَضِلُّ» قرائت کنیم، باز هم آنچه در عنوان اصلی حرمت است «گمراه شدن» است. و هرچه به این بیانجامد چنین حکمی دارد.



در خارج فقه ائمه بعد حسن عینی





## دلیل چهارم بر حرمت لغو:

یکی از فرازهای آیه ۲۵ سوره فرقان (که به قسمت صدر آن استدلال کردیم) فرازی است که می فرماید «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» دو روایت، لغو را بر لغو تطبیق داده اند. قبل از طرح بحث لازم است به فرق بین لغو و لهو اشاره کنیم. مجمع البحرین لغو را «ما لا یعتقد به» معنی کرده است و در ذیل آن، آن را «باطل»، «فحش من الکلام»، «کذب و لهو» معنی کرده است هم چنین این کتاب «لغو» را به معنای دور انداختن معنی کرده است.<sup>۱</sup>

مرحوم مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن در ذیل ماده «عبث» می نویسد:

«أن الأصل الواحد فی هذه المادّة: هو العمل من دون أن یكون له غرض عقلائىّ و فائدة مقصودة. و بهذا الاعتبار تطلق علی ما اختلط فیہ المقصود و غیره. فیصیر حیثئذ غیر مفید، و لا ینتج ما هو المنظور. و تطلق علی العبیث و العیثة، فكأنّهما مطبوخان لا فائدة فیهما. و یقال عبث به الدهر إذا عمل به ما لا ینتج له فائدة. و الفرق بین المادّة و بین الباطل و اللغو و اللهو و اللعب و المزاح: فاللعب: اشتغال بعمل یتدّب به، من دون أن یتوجّه الی نتیجة و فائدة. و الباطل: یقابل الحقّ، و هو ما لیس له ثبوت و تحقّق. و اللغو: ما لا یعتقد به و یقع من غیر تفکّر و روّیة. و اللهو: ما یکون لك تمايل الیه و تلذّد به من دون نظر الی نتیجة. و المزاح: استیناس و مداعبة و هزل.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. فی کلامه طبّاخ: فائده ای در سخن او نیست.

۲. استیناس: آرام یافتن

۱. ج ۴، ص ۱۲۶.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۱.



روایت اول:

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّوَلِيِّ عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبَّادٍ وَكَانَ مُسْتَهْتَرًا بِالسَّمَاعِ وَيَشْرَبُ النَّبِيذَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنِ السَّمَاعِ فَقَالَ لِأَهْلِ الْحِجَازِ فِيهِ رَأْيٌ - وَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَاطِلِ وَاللَّهْوِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. مستهتر: کثیرالباطیل.
۲. در عیون اخبار الرضا، این لفظ به صورت «مشتهراً» ضبط شده است ولی وسائل آن را «مستهتر» ضبط کرده است.
۳. اینکه این فرد چنین اعمالی را انجام می داده است، دلیل بر ردّ خبر او نیست بلکه چنان که بر می آید وی از حرمت این عمل خبر نداشته است و لذا علیه خود، خبر نقل کرده است.
۴. البته سند روایت کلاً توثیق نشده است.
۵. اما دلالت آیه از یک حیث قابل تامل است:

چراکه اصل خبر در عیون اخبار الرضا چنین آمده: «و حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ... قَالَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبَّادٍ وَكَانَ مُسْتَهْتَرًا بِالسَّمَاعِ.»

اینکه گفته شده است «و کان...» ظاهراً کلام عون بن محمد است و لذا احتمالاً محمد بن ابی عبّاد، این روایت را در مقام دفاع از خود نقل کرده است و می خواسته بگوید من از حضرت پرسیده ام و حضرت گفته اند این کار باطل است و بهتر است انجام ندهید. و با کرامت از آن عبور کنید. نه اینکه حرام باشد. این مطلب با آیه شریفه نیز سازگار است، چراکه آیه در مقام بیان صفات «عباد الرحمن» است که همه به صورت حداکثری صفات مومنین واقعی را بر می شمرد از جهتی این صفات «الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا» است که قطعاً واجب نیست.

۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۸.



پس گویی آیه در مقام بیان یک امر عالی است و نه اینکه هر که خلاف آن را انجام دهد، حرام باشد.



دین خارج خداوند سید حسن خمینی

درنامه فقه؛ سال ششم / ۱۵۰



@seyedhasankhomei